

انواع تأکید در نهج الفصاحه

حسن اسماعیل زاده^۱، حکیمه رستمی^۲

^۱ استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

حسن اسماعیل زاده

چکیده

اسلوب تأکید از جمله اسلوب های مهم به کار رفته در زبان عربی است و کاربرد آن در قرآن از جمله مباحث علوم قرآنی است که مفسران و بلاغت شناسان بدان پرداخته اند. تأکید گاه با حروف تأکید ذکر می شود، گاه به صورت افزودن حروف در ساختمان کلمه و گاه به صورت تأکید لفظی و معنوی و گاه با شیوه های بلاغی ظهور پیدا می کند. تأکید با قسم، بدل، عطف، وصف، حروف جر و حروف تأکید، از گونه های دیگر تأکید است. نیاز شیوه های بلاغی گوناگونی همانند عدول از فعل امر به استفهام، التفات، استفاده از اسم ظاهر به جای ضمیر، عدول از جمله فعلیه به اسمیه، تقدیم ما حقه التأخیر، تفسیر، تعلیل و... را می توان نام برد. پژوهش حاضر اسلوب تأکید در نهج الفصاحه سخنان گهربار پیامبر اکرم (ص) را با شواهد و امثال های گوناگون تا آنجا که توان فهم و بیان باشد مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: تأکید، لفظی، معنوی، تکرار، نهج الفصاحه

مقدمه

تاکید را می توان در همه ی ابعاد زندگی انسان و در همه علوم و فنون جستجو کرد. شاید روزی را نتوان در زندگی انسان تصور کرد که از تحقیق مفهوم و معنای تاکید خالی باشد. جهان خارج از انسان نیز در ارتباط تنگاتنگ با مفهوم تاکید قرار دارد. طرح نظریات گوناگون و بیان ادله و براهین اثبات کننده ی آنها و رد ابهام ها و رسیده به نتایج متقن در علوم گوناگون، همه و همه گونه های مختلفی از شکل گیری مفهوم تاکید را نشان می دهند. در اقسام مختلف هنر چون نقاشی با زمینه ی پررنگ و روشن دادن چیزی و گاهی اوقات با کم رنگ جلوه دادن زمینه ای در فضای خاصی از نقاشی، نیز عکاسی، سینما، تئاتر و نیز کشیدن حروف یک کلمه یا بخشی از جمله تاکید صورت می پذیرد. بنابراین تاکید علاوه بر عنصر تکرار، با عناصر دیگر نیز می تواند ظهور پیدا کند.

پیشینه تحقیق:

زمینه های این بحث به طور پراکنده در علم صرف و نحو و لغت و بلاغت قابل ملاحظه است. از جمله پژوهش هایی که در این باره انجام شده است مقاله ای است با عنوان «اسلوب های تاکید در زبان قرآن» نوشته ی دکتر مینا جیگاره (عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء) و همچنین «اسالیب التوکید من خلال القرآن الکریم» نوشته دکتر احمد مختارزاده که فقط به دو اسلوب تأکیدی پرداخته است. و مقاله ی «گونه های تاکید در قرآن» از حسن ربانی و نیز پایان نامه ای است با عنوان «شیوه های تاکید در قرآن» به نویسندگی معصومه رحیمی که وی نیز ۵ جزء اول قرآن کریم را مورد پژوهش قرار داده است. مقاله حاضر بر آن است که برخی از روش های تاکید از جمله تاکید با تکرار و انواع آن و تاکید با روشهای بلاغی و سپس اسلوب های تاکید را مشخص نماید.

در کلام عرب، اصل آن است که سخن، خالی از «تأکید» آورده شود. (زرکشی، بی تا: ج ۲/۴۸۵) روش سخنوری و نگارش عرب، آن است که وقتی مخاطب ذهنیتی از پیش یا شک و انکاری ندارد کلام خود را بدون ادات تأکید آورد. عالمان بلاغت، «خبر» را به سه گونه تقسیم می کنند؛ کلام ابتدایی، کلام طلبی، کلام انکاری. کلام ابتدایی، خطاب به کسی گفته می شود که خالی الذهن باشد و در موضوع تردیدی نداشته باشد. کلام طلبی، به مخاطبی گفته می شود که مردد و جوابی حکم می باشد؛ یعنی دو طرف موضوع حکم برایش روشن است، ولی نسبت میان آن دو را نمی داند و از «وقوع و لا وقوع» خبری ندارد. در این گونه گفتارها آوردن تأکید نیست، تا به وسیله آن، هم تردید برطرف شود و هم حکم روشن گردد. اما در کلام انکاری، مخاطب منکر حکم است و می باید تأکیدی بر اساس شدت انکار آورده شود. (جازم، بی تا: ۱۵۵) زرکشی گفته، آدمی را یارای آن نیست که بتواند کلام و مقصود خویش را به طور کامل و تمام بیان کند، بدین رو کلام را اعاده و تکرار می نماید، و بدین جهت است که برخی علما منکر وجود تکرار در قرآن شده اند. تأکید نزد علمای بلاغت و فصاحت از شاخص های مهم بلاغت به شمار می رود؛ زیرا در آن فواید بسیار نهفته است. (زرکشی، بی تا: ج ۲/۸۵).

تعریف تاکید:

در لغت تاکید و توکید هر دو به کار رفته است اگرچه لغت شناسان هر دو را به یک معنا ذکر کرده اند. لیکن برخی از آنان کاربرد «أكد» را در پیمایستن و غم خوردن برای آن نیکوتر شمرده اند و کاربرد «وكد» را در قول و قسم های زبانی. گفتنی است که در قرآن کریم واژه ی «توکید» برای میثاق و عقد ایمان به کار فته است:

«و أوفوا بعهد الله إذا عاهدتم و لا تنقضوا الأیمن بعد توکیدها و قد جعلتم الله علیکم کفیلاً إن الله یعلم ما تفعلون» (نحل/۹۱)

نیز در زیارت صاحب الزمان (عج) آمده است: «یا میثاق الذی أخذ و وكد» (قمی، ۱۰۸۸)

فصاحت و بلاغت کلام گاه اقتضا می کند که مخاطبان غیرمنکر را منکر فرض کنند، بدین معنی که اصل اولیه در کلام آن است که کلام برای این گونه مخاطبان بدون تأکید آورده شود، ولی در همان حال که مخاطب تردید و انکاری ندارد، او را منکر فرض کرده کلام را با مؤکدات مختلف تأکید می کنند.

تفاوت مراتب تأکید

چنان که گذشت کلام به دو گونه ادا می شود؛ با تأکید و بدون تأکید. در صورت تأکید هم، بر اساس شدت و ضعف انکار مخاطب، تعداد مؤکدات فرق می کند، به عنوان مثال، آیه «قالوا ربنا یعلم إنا إلیکم لمرسلون» سخن فرشتگان را که به سوی عیسی (ع) نازل شده بودند نقل می کند، و همین ملائکه در مرتبه دوم، چنین حکایت می کنند: «قالوا ربنا إنا إلیکم لمرسلون» (یس/۱۶) در جمله اول، دو مؤکد وجود دارد؛ إِنْ و جمله اسمیه، ولی جمله دوم دارای سه مؤکد است: إِنْ، لَمْ و جمله اسمیه. در آیه اول، انکار مخاطبان ضعیف بوده و با مؤکدات کمتری آورده شده است؛ ولی در آیه دوم، این انکار شدت یافته است، بدین سبب که گفتند: «ما انتم آلا بشر مثلنا و ما أنزل الرحمن من شیءٍ إِنْ أنتم آلا تکذبون»

اصل اولیه در مؤکد آن است که پس از پایان جمله آورده شود، چون تأکید فرع کلام است. بنابراین اول باید اصل ذکر گردد و سپس فرع آورده شود. از این قاعده پاره ای از ادات مثل «إِنَّ، أَلَا، لَمْ تأکید و قسم» استثنا شده اند و در صدر کلام قرار می گیرند.

علمای بلاغت برای «تکرار کلمه ها و جمله ها» انگیزه های مختلفی ذکر کرده اند.

آنها بر این باورند که مهم ترین هدف از تکرار لفظ، همان «توکید و تقریر جمله» است؛ برای مثال میتوان این حدیث را بیان کرد: «أَمَك، أَمَك، ثُمَّ أَمَك، ثُمَّ أَمَك، ثُمَّ أَقْرَبُ وَ الْأَقْرَبُ»

انگیزه دوم، بیدار کردن و آگاهی دادن مخاطب است؛ «أَرَبِعَ إِذَا كُنَّ فَيَكُ فَلَاعَلِكُ مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا: صدق الحدیث و حفظ الامانة و حسن الخلق و عفة مطعم»

انگیزه سوم، تحذیر (بیم دادن) است؛ «إِحْذَرُ أَنْ يُرَى عَلَيْكَ آثَارُ الْمُحْسِنِينَ وَ أَنْتَ تَخْلُو مِنْ ذَلِكَ فَتَحْشَرُ مَعَ الْمَرَائِينِ» اما باید گفت هدف تکرار، از سیاق کلام فهمیده می شود و هدف اصلی از تکرار، همان توکید است؛ چنان که علمای بدیع به این مطلب اشاره کرده اند.

روش های تأکید

اهل فصاحت و بلاغت برای «تأکید» انگیزه های گوناگونی را برشمرده اند. مهم ترین آنها همان تقریر و تحقیق کلام قبلی است، گویی متکلم احساس می کند که مخاطب توجه کامل به مضمون سخن او ندارد، بدین رو آن را تکرار می نماید. انگیزه دوم این است که گاه متکلم می خواهد توهم شنونده را بزدايد؛ مثلاً می گوید «جاء الأمير» و شنونده خیال می کند نامه او آمده است، لذا گوینده با کلمه «جاء الأمير نفسه» این مطلب را تثبیت می کند که خود امیر آمده است؛ نه نامه اش. انگیزه سوم این است که گاه شنونده می پندارد فاعل یا مفعول عمومیت ندارد، در اینجا تأکید می آورد تا دلالت بر استغراق (فراگیری) و عمومیت دارد. (نجفی، بی تا: ۱۶۵) مثلاً در این حدیث ممکن است گمان شود که فقط امر به بعضی معروف و نهی از برخی نهی ها شده است در حالیکه شامل همه امر به معروف و نهی از منکرها می شود: «مَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ إِن لَمْ تَفْعَلُوهُ، وَانْهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِن لَمْ تَجْتَنِبُوهُ كَلَهُ» این حدیث «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِبَالُ اللَّهِ، فَأَحْبَبَهُمْ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعَهُمْ لِعِبَالِهِ»

تأکید معنوی (تأکید صناعی)

تأکید معنوی در کتاب های نحوی با شیوه های مختلف مطرح است. این تأکید با واژگانی همچون كلّ، أجمع، كلا، و نظایر آن صورت می گیرد. فایده این گونه واژگان آن است که توهم مجازبودن را برطرف می کند و روشن می سازد که این لفظ تمام افرادش را دربرمیگیرد. سیوطی از فراء نقل کرده است که کلمه «كلّ» عموم را می رساند. و در همع الهوامع آمده است که لفظ «كلّ» برای شمول وضع شده است.

تأکید معنوی به وسیله الفاظی چون «نفس» و «عین» هم صورت می پذیرد، و فایده آن نیز دفع توهم مجاز بودن می باشد و نشان می دهد که در کلام، حذفی صورت نگرفته و سهو و نسیانی وجود نداشته است (تفتازانی، بی تا: ۱۳۱/۱). واژه های نفس و عین، همواره به ضمیر اضافه می شوند و ضمیر در مفرد، تنبیه، جمع، مذکر و مؤنث بودن با متبوع خود هماهنگی دارد؛ چنان که در کتاب های نحوی به تفصیل آمده است. (سیوطی، بی تا: ج ۲/۱۲۲)

تأکید با تکرار

تکرار یکی از فنون فصاحت است که غرض عمده ی از آن تأکید می باشد. چنان که مرحوم مغنیه می نویسد: «مفسران اتفاق دارند که غرض از تکرار تأکید است». تأکید لفظی همان تکرار لفظ اول است. از انگیزه های مختلف تأکید میتواند تکرار باشد. سیوطی می گوید: این تأکید در ضمیر متصل، حرف، مضاف، جمله، کلام، نکره، معرفه، اسم ظاهر، ضمیر و نیز تأکید اسم، فعل و حرف می باشد. (سیوطی، لا تا، ج ۲/۱۲۵) در مثال زیر نمونه ای از مثال بیان شده است: «لَنْ يَغْلِبَ عُسْرُ يُسْرَيْنِ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، وَ إِن مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» **تکرار عامل یا فعل** مانند: «مَنْ ضَارَّ ضَارَّ اللَّهُ بِهِ؛ وَ مَنْ شَاقَّ شَاقَّ اللَّهُ بِهِ» در این حدیث ضار و شاق تکرار شده اند که تأکید را می رسانند.

تکرار اسم : مانند مثالی که برای که مهم ترین هده از تکرار بیان شد یعنی «أَمَك، أَمَك، ثُمَّ أَمَك، ثُمَّ أَمَك....» یا «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِلنِّسَاءِ» لِبَنَاتِهِ

اسلوب تأکید در زبان عربی نه تنها شامل تأکید مصطلح یعنی تأکید لفظی و معنوی می باشد بلکه دامنه آن گاه تا حروف نیز کشیده می شود.

تکرار حرف: «الحلال ما أحلَّ الله في كتابه، و الحرام ما حرَّم الله في كتابه و ما سَكَتَ عنه فهو ممَّا عُفِيَ عنه» که تکرار در حرف ما و عن است؛ باید دانست تکرار استثنا نیز از نوع تکرار حرف است، مانند: «لا أجر إلَّا عن حِسْبَةٍ و لا عملَ إلَّا بِنِيَّةٍ»
تکرار ضمیر

ضمیر متصل به وسیله ضمیر منفصل تأکید می شود. در بحث عطف گفته شده است که اگر اسم ظاهر بر ضمیر مرفوع متصل عطف گرفته شود باید ابتدا با ضمیر منفصل تأکید شود؛ «إِصْنَعِ الْمَعْرُوفَ إِلَى مَنْ هُوَ أَهْلُهُ وَ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَإِنَّ أَصْبَتَ أَهْلَهُ أَصْبَتَ أَهْلَهُ وَ إِنْ لَمْ تَصْبِ أَهْلَهُ كُنْتَ أَنْتَ أَهْلُهُ» یا «إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ»

مفعول مطلق تأکیدی

تأکید کلام به وسیله مفعول مطلق تأکیدی، بدان جهت است که خود نوعی از تکرار است و مفعول مطلق گاهی همان مصدر فعل است که غالباً این گونه است؛ مثل «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى طَيِّبٌ يَحِبُّ الطَّيِّبَ نَظِيفٌ يَحِبُّ النَّظَافَةَ، كَرِيمٌ يَحِبُّ الْكَرَمَ، جَوَادٌ يَحِبُّ الْجُودَ. فَتُطْفَئُوا أَفْنِيَّتَكُمْ وَ لَا تُشَبِّهُوا بِالْيَهُودِ» البته گاهی مصدر پس از فعل نمی آید و چیزهای دیگری جانشین مصدر می شود اهل نحو نیز تصریح کرده اند که مصدری از غیر جنس فعل، ولی به همان معنی، می تواند جانشین مصدر فعل باشد؛ باید دانست گاهی اسم منصوب، جانشین مفعول مطلق تأکیدی می شود؛ چنان که بسیاری مفعول مطلق نوعی را نیز مفید تأکید دانسته اند.

نون تأکید: استفاده از نون تأکید ثقیله و خفیفه روشی دیگر برای تأکید در کلام عرب است. عالمان نحوی گفته اند:

۱. نون تأکید، چه خفیفه و چه ثقیله، ویژه فعل است و به اسم نمی پیوندد.

۲. برای فعل مضارع تنها در صورتی نون تأکید آورده می شود که بر طلب و درخواست دلالت کند. بر دو قسم است: خفیفه و ثقیله، هر دو از حروف معانی به حساب می آیند. (عباس، بی تا، ج ۴: ۳۳۴)
 مثال برا نون تأکید ثقیله: «إِنَّ الْبِرَّ وَ الصَّلَاةَ يَسْتَطِيلَانِ الْأَعْمَارَ وَ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَ يَكْثُرَانِ الْأَمْوَالَ وَ لَوْ كَانَ الْقَوْمُ فَجَارًا» که یعمران و یكثران با نون ثقیله تأکید شده است.

عطف

عطف نیز از روش هایی است که کلام با آن تأکید می شود. مانند «اللهم اصلح ذات بیننا و آلف بین قلوبنا و اهدنا سبل السلام و نَجِّنَا مِنَ اللَّامَاتِ إِلَى النُّورِ وَ جَنِّبْنَا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ بَطِّنْ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي أَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُلُوبِنَا وَ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّاتِنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ» عطف مترادف بر مترادف از همین گونه می باشد. مانند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الدُّنْيَا أَعْرَضَ عَنْهَا فَلَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا مِنْ هَوَانِهَا عَلَيْهِ» هرگاه دو لفظ مترادف بر یکدیگر عطف گرفته شد لفظ دوم تأکید لفظ اول است. که در اینجا لم یَنْظُرْ برای اعراض تأکید است.

وصف: اگر برای موصوف صفتی آورده شود که از جنس همان موصوف باشد، دلالت بر تأکید می کند؛ مانند: «و ندخلهم ظلاً ظليلاً»

تأکید با ساختمان (بناء) بیشتر

عالمان نحوی گفته اند: اگر بر بنای کلمه ای افزوده شود، ولی معنای جدیدی از آن فهمیده نشود، دلالت بر تأکید می کند. «زِيَادَةُ الْبِنَاءِ تَدُلُّ عَلَى زِيَادَةِ الْمَعْنَى، وَ زِيَادَةُ الْمَبْنِئِ تَدُلُّ عَلَى زِيَادَةِ الْمَعْنَى.» (زمخشری، بی تا، ج ۱/ ۲۲۰) نمونه های افزونی ساختاری:

باب افتعال «مَنْ عَمَّرَهُ اللَّهُ سِتِينَ سَنَةً فَقَدْ أَعْدَرَ إِلَيْهِ فِي الْعَمْرِ»

باب استفعال: «مَنْ اسْتَعَاذَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعِيذُوهُ، وَ مَنْ سَأَلَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ...»

تأکید با حروف زاید

حروف جرّی که زاید باشند و دلالت بر معنایی نکنند، تأکید جمله را می رسانند. ابن جَنِّي گفته است: حرف جر زائد در حکم تکرار است.

دیگر حروفی که زائد واقع می شوند عبارتند از:

«مَا» میان جار و مجرور، مانند «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ» «مَا» در إِنْمَا و أَمْثَلًا: «إِنْمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنٍ بِاللَّهِ» «مَا» در «فَمَا

يَا تَيْنِكُمْ مَنِّي هَدَى «ما» بعد از نکره: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً» «ب» در صورت های مختلف؛ از جمله در خبر «لیس» و «ما» مانند «ما الله بغافل» «من» مانند: «و ما هم بضارین به من أحد إلا بإذن الله»

حروف زائد به منزله تکرار جمله هستند و تأکید را می رسانند. (انصاری، بی تا، ج ۱/۴۱۱) لازم به ذکر است که مثال های فوق همه مثالی قرآنی است.

تأکید با قسم: از رایج ترین شیوه های تأکید جمله است. «باء» و «تاء» و «واو» از حروف جر هستند که برای قسم به کار می روند. گاه برای مبالغه بیشتر، پیش از واو قسم، «لا»ی زایده نیز می آید.

«و الله ما الدنیا فی الآخرة إلا مثل ما يجعل أحدکم إصبعة هذه فی الیمّ فلینظر بم یرجع» که در اینجا با حرف جر «واو» قسم صورت گرفته است.

تأکید با ادات تأکید

ادات تأکید عبارتند از: **إِنَّ، أَنْ، سِین، سَوْف، قَدْ، لَمْ،** ادات تنبیه. اینک به توضیح هر یک می پردازیم.

أَنَّ و إِنَّ: از حروف مشبّهة بالفعل هستند که اسم خود را نصب و خبر خود را رفع می دهند. این دو بر سر جمله اسمیه درآمده آن را مؤکد می سازند؛ مانند: «إِنَّ اللَّهَ يَسْتَحْيِي مِنَ الْعَبْدِ أَنْ يَرْفَعَ إِلَيْهِ يَدِيَهٗ فَيَرْدَهُمَا خَائِبِينَ» و «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَعْنَاجَهُنَّ لَطَالِبِ الْعِلْمِ؛ رَضًا بِمَا يَطْلُبُ» (۸۲۹) که در حدیث دوم اخیر تأکید با لام نیز وجود دارد.

سِین و سَوْف: زمخشری ذیل آیه شریفه «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ» گفته است: معنای «سِین» «آن است که این مطلب حتماً در آینده محقق خواهد شد، زیرا در کلمه «س» معنای تأکید نهفته است و «سَد» در مقابل «لن» واقع شده است. سیبویه گفته است: «لن أفعل» نفی «سأفعل» می باشد (نیشابوری، بی تا، ج ۲/۴۷۰) مثالی برای این نوع تأکید: «ستكون فتن يصبح الرجل فيها مومنا، و لا يمسي كافرا، ألا من أحياء الله بالعلم»

ادات تنبیه: در این حدیث «ألا» به عنوان تأکید آمده است؛

«ألا و إِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَ إِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ». زمخشری گوید: ألا مرکب از همزه استفهام و حرف نفی است و در نتیجه تأکید و تنبیهی است بر تحقق ما بعد آن. یا این حدیث شریف: «ألا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ و آدَمَ مِنْ تَرَابٍ؛ وَ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ.»

لام ابتداء: که برای تأکید می آید و بر سر مبتدا و خبر داخل می شود. نیز همواره در صدر کلام قرار می گیرد؛ مگر آن گاه که آغازگر جمله یکی از حروف مشبّهه باشد؛ مانند «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلُ الْجَنَّةِ فَيَمُوتُ لَهَا وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلُ النَّارِ فَيَمُوتُ لَهَا وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

لام جواب قسم: این حرف بر سر مضارع مؤکد به نون تأکید در می آید؛

لام جواب «لو»: مانند: «لو كان الإيمان بالثريا لتناوله رجال من الفارس»

لام تأکید: مانند: «إِنَّ الْمَصْلَى لَيَقَرُّعُ بَابَ الْمَلِكِ؛ وَ إِنَّهُ مِنْ يَدِهِ قَرَعُ الْبَابِ يَوْشِكُ أَنْ يَفْتَحَ لَهُ» یا مثال دیگر برای لام تأکید می توان نوشت «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمُ الرِّزْقُ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ؛ وَ لَا يَرْدُ الْقَدْرَ إِلَّا الدَّعَاءُ وَ لَا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا الْبَرُّ» که به ترتیب لام در ابتدای یقرع و بر سر یحرم آمده است.

«أَمَّا» ابن هشام و زمخشری و دیگر نحویان گفته اند «أَمَّا» افزون بر آن که حرف شرط و تفصیل است دلالت بر تأکید نیز دارد. (زمخشری، بی تا، ج ۱/۹۰) مانند «أَمَّا أَهْلُ النَّارِ هُمُ الَّذِينَ هُمُ أَهْلُهَا فَإِنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ فِيهَا وَ لَا يَحْيُونَ» «أَيُّ» مانند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَ إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كُلَّكُمْ لَأَدَمَ وَ آدَمَ مِنْ تَرَابٍ، إِنَّ أَرْكَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ» زمخشری گوید: «يا» برای ندای بعید است، اما چون مخاطب و منادای آن نزدیک باشد برای تأکید است؛ زیرا چنان می فهماند که خطاب پس از آن مقصود جدی است.

تأکید با روش های بلاغی

از جمله ابزارهای تأکید، ادات قصر و حصر است. «قصر» راه های گوناگونی دارد؛ از جمله:

«ما» و «إلا»: یعنی نفی و سپس استثنا دلالت بر قصر دارد؛ زیرا استثنای مفرغ است و چون مستثنی منه محذوف است نفی به عموم تعلق می گیرد و سپس فرد خاصی خارج می شود. مانند:

«ما نقص مالٌ من صدقةٍ ولا عفى رجلٌ عن مظلمةٍ إلا زاده الله بها عزّاً»

إِنَّمَا؛ که به اتفاق اهل لغت و تفسیر و فقه بر حصر دلالت دارد. «إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» یا «... و إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، و إِنَّمَا الْحِلْمُ بِالتَّحَلُّمِ...». **افعال مقاربه:** ورود کاد بر سر جمله ی اسمیه یکی از راه های مبالغه در کلام است. مانند: «کاد الحليم أن يكون نبيا» یا نمونه ای دیگر «کاد الحسد أن يغلب القدر»

مقدم داشتن آنچه باید مؤخر باشد تقدیم معمول بر عامل و به عبارت دیگر، مقدم داشتن هر چیزی که باید مؤخر باشد، دلیل بر حصر می باشد. (نجفی، بی تا: ۱۹۰) البته دلالت بر حصر، زمانی است که تقدیم به خاطر سجع آیات و مانند آن نباشد، هر چند گاهی تقدیم، حصر را نیز می رساند و در عین حال سجع آیات قرآنی نیز مراعات شده است. مثلاً در آیه «إياك نعبد وإياك نستعين» تقدیم مفعول، به خاطر اختصاص می باشد و معنای آیه چنین است: «اختصاص می دهم تو را به عبادت و اختصاص می دهم تو را به طلب کمک». (طبرسی، بی تا: ۱۷/۱) مثال دیگر: «إياك و كلٍّ أمرٌ يُعْتَذِرُ منه».

نمونه ای دیگر: «عليك باليأس مما في أيدي الناس...»

ضمير فصل: ابن هشام می گوید: ضمير فصل دارای سه فایده است: حصر خبر در مبتدا؛ تأکید؛ و فرق بین صفت و خبر. «إنّ العلماء هم ورثة الانبياء؛ ورثوا العلم...» فایده ضمير «هم» سه چیز است: دو. فایده تخصیص و حصر خبر در مبتدا؛ سه. تأکید کلام

عدول از فعل امر به استفهام

امر کردن چیزی به مخاطب، مراحلی دارد؛ گاه می گوید: «اشكروا»، گاه می گوید: «هل تشكرون» و در مرحله بعد می گوید: «هل أنتم تشكرون» و سپس: «هل أنتم شاكرون» و مانند: «تفتّح ابواب السماء نصف الليل فينادي مناد: هل من داع فيستجاب له؟ هل من سائل فيعطى؟ هل من مكروب فيفرج عنه؟»

التفات: آن است که انسان از حالت خطاب و غیبت که در کلام خود دارد به حالت دیگری عدول کند؛ مثلاً در سوره حمد، جمله «إياك نعبد» خطاب است و «الحمد لله ربّ العالمين» غیبت، زیرا اسماء ظواهر در حکم غایب می باشند. این گونه بازگشت از حالتی به حالت دیگر را التفات گویند؛

تقدیم مسند الیه

عبدالقادر جرجانی اعتقاد دارد که بین «أعطيتك» و «أنا أعطيتك» فرق است، (جرجانی، بی تا: ۱۳۰) زیرا تقدیم مسند الیه اقتضا می کند که جمله فعلیه به اسمیه تبدیل شود، آن گاه در واقع مسندالیه، دوبار تکرار شده؛ یک مرتبه به عنوان مبتدا و مرتبه دیگر به عنوان فاعل، و خود تکرار، نوعی از تأکید کلام است. و تقدیم مسندالیه دلالت بر تقریر و تأکید کلام دارد.

جمله اسمیه

یکی دیگر از مؤکدات، جمله اسمیه است. تفتازانی در مقدمه شرح تلخیص می گوید: عدول از جمله فعلیه به اسمیه، نشانه تأکید و ثبوت آن است. (زرکشی، بی تا: ۴۹۱/۲) مانند سخن خود پیامبر اکرم (ص) که می فرماید: «أنا أفصح العرب»

تعلیل

فایده ذکر علت در کلام، تقریر و بلاغت آن است، چون نفس آدمیان بر پذیرش مطالب دارای علت، بیشتر اشتیاق و میل دارد. بیشتر موارد ذکر علت، در پاسخ پرسش است.

تفسیر

از جمله مواردی که بر تأکید دلالت می کند و در کلام عرب کاربرد فراوانی دارد تفسیر است. در تفسیر، فعل حذف می شود و سپس به وسیله فعل دیگری تفسیر می گردد و جمع بین آن دو ممتنع است. باب تفسیر بیشتر در مواردی مطرح می شود که الفاظ لازم است بر فعل داخل شوند؛

نتیجه گیری:

هر زبانی با توجه به ساختار آن زبان، روش‌ها و اسلوب‌های گوناگونی برای تاکید است و زبان عربی که خود از برترین بلکه بالاترین زبان-هاست از این قاعده مستثنی نیست. این مقاله سعی دارد تا اسلوب در زبان عربی را واکاوی کرده سپس این اسلوب را در کتاب نهج الفصاحه بررسی کند. به همین خاطر این مقاله بر آن است تا تاکید در مباحث مربوط به آن، تاکید در لغت و اصطلاح را با توجه به تقسیماتی که شده اند برشمرده و توضیحات مختصری با توجه به توان فهم و استنباط برای هر کدام ارائه شده است. در پایان لازم است خاطر نشان شود که امثال تاکیدی استخراج شده در این مقاله با توجه به توان فهم و استنباط پژوهشگر است.

منابع و مراجع

- [۱] زرکشی، بدرالدین، محمد، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق مرعشی، بیروت، دارالمعرفه.
- [۲] جازم، مصطفی، البلاغه الواضحه.
- [۳] نجفی، احمد، جواهر البلاغه؛ علوم البلاغه
- [۴] تفتازانی، سعد الدین، مختصر المعانی،
- [۵] انصاری، ابن هشام، مغنی اللیب،
- [۶] سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن
- [۷] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان.
- [۸] زمخشری، محمود؛ عاملی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة و نیز روض الجنان.
- [۹] نیشابوری، نظام، غرائب القرآن و رغائب الفرقان.
- [۱۰] جرجانی، عبدالقاهر، دلائل الاعجاز؛ نجفی، احمد، جواهر البلاغه .
- [۱۱] طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع.
- [۱۲] حسن، عباس، (بی تا)، النحو الوافی، ج ۴، چاپ دوم، مصر، دارالملايين،
- [۱۳] ابن یعیش، ابوالبقاء موفق الدین، یعیش بن علی، شرح مفصل، القاهرة، دارالطباعة المنیریة، بی تا
- [۱۴] مقاله: ربانی، حسن، گونه های تاکید در قرآن،
- [۱۵] پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۵) نهج الفصاحه، ترجمه و تحقیق جعفر دلشاد و نصرالله شاملی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.